

تحلیل عملکرد بین المللی دولت ها در حوزه جنگ و منازعات

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۳)

مجتبی صادق نیا

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

دکتر فرامرز امجدیان^۱

استاد یار حقوق بین الملل، عضو هیئت علمی تمام وقت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده

جنگ و منازعات از دیرباز بخش جدایی ناپذیری از روابط بین الملل بوده اند و دولت ها همواره در موقعیت هایی قرار گرفته اند که ناچار به تصمیم گیری درباره ورود، مدیریت یا پایان دادن به درگیری ها شده اند. در دنیای معاصر، عملکرد دولت ها در مواجهه با منازعات، نه تنها از منظر سیاست داخلی و منافع ملی بلکه از دیدگاه حقوق بین الملل نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار می گیرد. این مقاله با هدف تحلیل جامع عملکرد بین المللی دولت ها در حوزه جنگ و منازعات، تلاش دارد تا ضمن بررسی مفاهیم کلیدی مانند مشروعیت استفاده از زور، حقوق بین الملل بشردوستانه و تعهدات حقوق بشری دولت ها، چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی رفتار دولت ها ارائه دهد. در این راستا، مقاله ابتدا به بررسی مفاهیم و مبانی نظری مربوط به جنگ و منازعه می پردازد، سپس نقش دولت ها را در آغاز، مدیریت و پایان درگیری ها از منظر حقوق بین الملل بررسی می کند. در ادامه، با استفاده از نمونه های تاریخی و مطالعات موردی، چگونگی عملکرد دولت ها در عمل ارزیابی می شود. همچنین چالش های پیش روی دولت ها در تطبیق با قوانین بین المللی و نقش سازمان های بین المللی در ایجاد یا تقویت پاسخگویی بین المللی مورد تحلیل قرار می گیرد. در پایان، با جمع بندی یافته ها، پیشنهاداتی برای بهبود عملکرد دولت ها در مدیریت منازعات و تقویت سازوکارهای بین المللی ارائه می شود.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل، منازعه مسلحانه، عملکرد دولت ها، حقوق بشردوستانه، استفاده از

زور، سازمان ملل، دیپلماسی بین المللی



۱- مقدمه

در طول تاریخ روابط بین‌الملل، جنگ و منازعات یکی از پدیده‌های پیچیده و تأثیرگذار در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و جغرافیای جهانی بوده‌اند. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و همکاری‌های چندجانبه، هنوز هم جهان شاهد وقوع درگیری‌های مسلحانه در اشکال گوناگون است؛ از جنگ‌های تمام‌عیار میان دولت‌ها گرفته تا منازعات داخلی با ابعاد بین‌المللی. در این میان، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری، مدیریت و پایان دادن به این منازعات ایفا می‌کنند. تحلیل عملکرد بین‌المللی دولت‌ها در این زمینه نه تنها جنبه‌ای تاریخی و سیاسی دارد، بلکه از منظر حقوقی نیز واجد اهمیت است.

حقوق بین‌الملل به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، تلاش کرده است با تدوین مقرراتی ناظر بر استفاده از زور، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، رفتار دولت‌ها را در شرایط جنگی و بحرانی محدود و کنترل کند. منشور ملل متحد، معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو، و همچنین اسناد حقوق بشری نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه‌ای از چارچوب‌های الزام‌آور را برای دولت‌ها ایجاد کرده‌اند. با این حال، در عمل همواره میان قواعد حقوقی و رفتار واقعی دولت‌ها فاصله‌ای مشاهده می‌شود. برخی دولت‌ها در پوشش منافع ملی، امنیت داخلی یا مبارزه با تروریسم، اقداماتی انجام می‌دهند که با هنجارهای بین‌المللی در تضاد است. از سوی دیگر، نهادهای بین‌المللی و جامعه جهانی نیز گاه در اعمال فشار مؤثر یا واکنش به این عملکردها ناکارآمد عمل می‌کنند.

از سوی دیگر، جنگ‌ها و منازعات معاصر غالباً ماهیتی پیچیده و چندلایه دارند. عواملی چون رقابت‌های منطقه‌ای، مداخلات خارجی، منافع اقتصادی، هویت‌های قومی و مذهبی، و ظهور بازیگران غیردولتی، ساختار سنتی جنگ میان دولت‌ها را دگرگون کرده‌اند. در چنین شرایطی، تحلیل عملکرد



دولت‌ها نیازمند نگاهی چندبعدی است که علاوه بر قواعد حقوقی، زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و راهبردی را نیز در نظر بگیرد.

این مقاله بر آن است تا عملکرد بین‌المللی دولت‌ها را در حوزه جنگ و منازعات مورد بررسی قرار دهد؛ به این معنا که رفتار دولت‌ها در آغاز منازعات، نحوه مدیریت درگیری‌ها، پایبندی به قواعد حقوقی، و تلاش‌ها برای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌ها تحلیل خواهد شد. در این مسیر، مفاهیم کلیدی چون مشروعیت استفاده از زور، مسئولیت حمایت^۱، تعهدات بشردوستانه، و نقش سازمان‌های بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرند.

هدف اصلی مقاله، پاسخ به این پرسش است که تا چه اندازه عملکرد دولت‌ها در حوزه جنگ و منازعات با تعهدات حقوق بین‌الملل همخوانی دارد؟ چه چالش‌هایی در مسیر انطباق رفتار دولتی با مقررات بین‌المللی وجود دارد؟ و چه راهکارهایی برای ارتقای پاسخگویی و شفافیت در رفتار بین‌المللی دولت‌ها قابل ارائه است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و بر پایه منابع حقوقی، گزارش‌های رسمی، مطالعات موردی و داده‌های تاریخی، تلاش می‌کند تصویری روشن از وضعیت موجود ارائه دهد.

در ادامه، ابتدا مفاهیم نظری و حقوقی مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس عملکرد دولت‌ها در مراحل مختلف منازعه از آغاز تا حل و فصل تحلیل می‌شود. در بخش بعدی، تأثیر قواعد حقوق بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها و میزان تعهد آن‌ها به این اصول بررسی خواهد شد. پس از آن، با بررسی چند نمونه تاریخی و معاصر از منازعات، میزان تطبیق عملکرد دولتی با قواعد حقوق بین‌الملل تحلیل می‌شود. در نهایت، چالش‌ها و راهکارهای ممکن برای بهبود وضعیت موجود ارائه خواهد شد.

^۱ R۲P



۲- مبانی نظری و مفاهیم کلیدی

۱-۲- تعریف جنگ و منازعات

در حقوق بین‌الملل، اصطلاحات جنگ^۱، منازعه مسلحانه^۲، و درگیری داخلی^۳ به مفاهیم متفاوتی اشاره دارند که هر یک از نظر حقوقی آثار خاص خود را دارند.

جنگ بین‌المللی به‌طور سنتی به درگیری مسلحانه‌ای گفته می‌شود که میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت مستقل رخ دهد. این نوع جنگ‌ها مشمول مقررات مشخصی در حقوق بین‌الملل از جمله قواعد منشور ملل متحد و کنوانسیون‌های ژنو هستند.

منازعه مسلحانه غیربین‌المللی یا همان جنگ داخلی، شامل درگیری‌هایی است که میان نیروهای دولتی یک کشور با گروه‌های مسلح غیردولتی یا میان این گروه‌ها در داخل مرزهای یک کشور رخ می‌دهد. هرچند این نوع منازعات در گذشته کمتر مشمول قواعد بین‌المللی بودند، اما با گذر زمان و به‌ویژه پس از تصویب پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، چارچوب‌هایی برای تنظیم آن‌ها شکل گرفته است.

منازعات مسلحانه فراملی نیز وضعیتی میان دو گونه فوق دارند و در آن‌ها گروه‌های غیردولتی ممکن است از مرزها عبور کرده و در چند کشور فعالیت داشته باشند، مانند آنچه در مورد گروه‌های تروریستی بین‌المللی مشاهده می‌شود.

تفاوت میان این دسته‌بندی‌ها نه تنها از حیث ماهیت درگیری‌ها مهم است، بلکه در تبیین نوع قواعد حقوقی قابل اعمال، مسئولیت دولت‌ها، و واکنش جامعه بین‌المللی نیز نقش بنیادین دارد.

^۱ War

^۲ Armed Conflict

^۳ Internal Conflict



۲-۲- مفاهیم حقوقی مرتبط

در کنار مفاهیم سیاسی و امنیتی، جنگ و منازعات موضوعاتی عمیقاً حقوقی نیز هستند. در این میان سه شاخه مهم از حقوق بین‌الملل در تعامل با این حوزه قرار می‌گیرند: حقوق بین‌الملل عام، حقوق بشر بین‌المللی، و حقوق بین‌الملل بشردوستانه.

حقوق بشر بین‌المللی، مجموعه‌ای از قواعد است که کرامت، آزادی‌ها و حقوق بنیادین انسان‌ها را در هر شرایطی تضمین می‌کند؛ از جمله در زمان جنگ. اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از منابع اصلی این حقوق به‌شمار می‌روند. اگرچه برخی از این حقوق در زمان اضطرار ممکن است محدود شوند، اما برخی دیگر مانند ممنوعیت شکنجه و برده‌داری، تحت هیچ شرایطی قابل تعلیق نیستند (حقوق غیرقابل سلب).

حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا همان حقوق جنگ، مجموعه قواعدی است که رفتار طرف‌های درگیر در جنگ را تنظیم می‌کند و هدف آن کاهش درد و رنج انسانی در زمان جنگ است. این حقوق شامل مقررات مربوط به رفتار با اسیران جنگی، غیرنظامیان، زخمی‌ها و محدودیت‌هایی در استفاده از سلاح‌های خاص می‌شود. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن‌ها (۱۹۷۷ و ۲۰۰۵) منابع اصلی این شاخه هستند.

اصل استقلال و تمامیت سرزمینی نیز از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است که بر اساس آن هیچ دولتی حق ندارد به قلمرو، حاکمیت یا امور داخلی دولت دیگر تعرض کند. اصل عدم مداخله و ممنوعیت توسل به زور نیز در ارتباط تنگاتنگ با این قاعده قرار دارند. با این حال، مفاهیمی چون «مسئولیت حمایت» و «مداخله بشردوستانه» چالش‌هایی برای این اصل ایجاد کرده‌اند که در موارد خاصی توجیه‌گر مداخلات نظامی بین‌المللی شده‌اند.



۳-۲- نظام‌های بین‌المللی و قانون‌گذاری

نظام بین‌المللی حقوقی در حوزه جنگ و منازعات مبتنی بر ترکیبی از معاهدات، عرف بین‌الملل، و نهادهای اجرایی و قضایی است که هدف آن ایجاد نظم، کاهش خشونت و تضمین رعایت کرامت انسانی در دوران بحران است.

منشور ملل متحد به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی پس از جنگ جهانی دوم، اصول بنیادینی در خصوص توسل به زور را مطرح کرده است. مطابق ماده ۲ بند ۴ این منشور، استفاده از زور در روابط بین‌المللی ممنوع است، مگر در موارد دفاع مشروع (ماده ۵۱) یا با مجوز شورای امنیت. منشور ملل متحد همچنین بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، احترام به حقوق بشر، و حفظ صلح جهانی تأکید دارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ به عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد، نقش مهمی در تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به منازعات ایفا می‌کند. اگرچه آراء این دیوان الزام‌آور تنها برای طرفین دعواست، اما رویه قضایی آن اثر قابل توجهی بر تبیین قواعد بین‌المللی دارد.

دیوان کیفری بین‌المللی^۲ نیز در دهه‌های اخیر نقش مهمی در پیگیری جرایم جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی داشته است. عملکرد این نهاد، علی‌رغم برخی محدودیت‌ها، گامی به‌سوی تقویت پاسخگویی دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در زمینه نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود.

در کنار این نهادها، معاهدات متعددی نیز در حوزه منع سلاح‌های خاص (مانند مین‌های زمینی، سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای) به تصویب رسیده‌اند که بخش مهمی از رژیم حقوقی جنگ را تشکیل می‌دهند.

^۱ ICJ

^۲ ICC



در مجموع، مبانی نظری و مفاهیم حقوقی در حوزه جنگ و منازعات، مجموعه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از اصول، قواعد، و نهادها را شکل می‌دهند که تحلیل رفتار دولت‌ها بدون درک دقیق آن‌ها ممکن نیست. این چارچوب نظری، مبنای تحلیل عملکرد عملی دولت‌ها در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

۳- عملکرد دولت‌ها در حوزه جنگ و منازعات

۳-۱ نقش دولت‌ها در آغاز منازعات: علل و انگیزه‌ها

دولت‌ها در آغاز منازعات بین‌المللی نقش محوری ایفا می‌کنند. انگیزه‌های آن‌ها می‌تواند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا دینی باشد. از منظر سیاسی، رقابت بر سر قدرت، اختلافات مرزی و تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای از جمله عوامل اصلی هستند. در حوزه اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی، بازارهای جدید و مسیرهای تجاری می‌تواند محرک جنگ‌ها باشد. از نظر فرهنگی و دینی، تفاوت‌های ایدئولوژیک و تعصبات مذهبی ممکن است به تشدید تنش‌ها منجر شود. با این حال، بسیاری از منازعات ترکیبی از این عوامل را در بر می‌گیرند و تحلیل دقیق آن‌ها نیازمند بررسی جامع است.^۱

۳-۲ دولت‌ها و حق استفاده از زور: اصول و محدودیت‌های قانونی

حقوق بین‌الملل استفاده از زور را به‌طور کلی ممنوع می‌داند، مگر در موارد خاص مانند دفاع مشروع یا با مجوز شورای امنیت سازمان ملل. ماده ۲(۴) منشور ملل متحد تصریح می‌کند که اعضا باید از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور خودداری کنند. با این حال، برخی دولت‌ها با تفسیر گسترده از مفهوم دفاع مشروع یا با استناد به تهدیدات تروریستی، اقدام به استفاده از زور می‌کنند که می‌تواند با چالش‌های حقوقی مواجه شود.^۲

^۱ CIAO

^۲ Future Forge



۳-۳- مدیریت منازعات توسط دولت‌ها: دیپلماسی و نقش سازمان‌های بین‌المللی

دولت‌ها برای مدیریت منازعات از ابزارهای مختلفی مانند دیپلماسی، مذاکره و میانجی‌گری استفاده می‌کنند. سازمان ملل متحد نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند، به‌ویژه از طریق فعالیت‌های دبیرکل و نمایندگان ویژه در فرآیندهای میانجی‌گری و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات. همچنین، نهادهایی مانند شورای امنیت و مجمع عمومی می‌توانند با تصویب قطعنامه‌ها و اعزام نیروهای حافظ صلح به کاهش تنش‌ها کمک کنند.

۳-۴- گزارش‌های بین‌المللی و نظارت بر اقدامات دولت‌ها

نهادهای بین‌المللی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر نقش کلیدی در نظارت بر عملکرد دولت‌ها در منازعات دارند. این نهادها با تهیه گزارش‌های مستند از نقض حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانه، جامعه جهانی را از وضعیت موجود آگاه می‌سازند و می‌توانند زمینه‌ساز اقدامات بعدی مانند تحریم‌ها یا ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی باشند.

۳-۵- تجزیه و تحلیل عملکرد دولتی در مقابله با تهدیدات و بحران‌ها

بررسی نمونه‌های تاریخی و معاصر نشان می‌دهد که عملکرد دولت‌ها در مواجهه با بحران‌ها متنوع است. برخی دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی توانسته‌اند منازعات را مدیریت و حل و فصل کنند، در حالی که برخی دیگر با اقدامات نظامی و نقض قوانین بین‌المللی به تشدید بحران‌ها دامن زده‌اند. تحلیل این عملکردها می‌تواند به شناسایی الگوهای موفق و ناکارآمد کمک کند و زمینه‌ساز بهبود سیاست‌های آینده باشد.



۴- تأثیر قوانین بین‌المللی بر عملکرد دولت‌ها در جنگ و منازعات

در عرصه پیچیده و خشونت‌بار منازعات، قوانین بین‌المللی نقش تراز‌کننده‌ای دارند؛ مجموعه‌ای از اصول و هنجارها که به منظور مهار خشونت، حفاظت از جان غیرنظامیان، و حفظ کرامت انسانی تدوین شده‌اند. اگرچه این قوانین الزام‌آورند، اما رفتار دولت‌ها نشان می‌دهد که انطباق کامل با آن‌ها همواره ساده یا بی‌چالش نبوده است. در این بخش، تأثیر واقعی این قوانین بر عملکرد دولت‌ها بررسی می‌شود؛ از تعامل با حقوق بشر در شرایط جنگی گرفته تا چگونگی اجرای کنوانسیون‌های ژنو، و عملکرد نهادهای نظارتی.

۴-۱- حقوق بشر در دوران جنگ: تعامل با اقدامات دولت‌ها

حقوق بشر به عنوان میراث مشترک بشری، در زمان جنگ نیز معتبر باقی می‌ماند. با وجود اینکه برخی حقوق در شرایط اضطراری می‌توانند تعلیق شوند (مانند آزادی تجمع یا آزادی رفت‌وآمد)، اما حقوقی چون حق حیات، ممنوعیت شکنجه، برده‌داری و تبعیض نژادی مطلق و غیرقابل سلب‌اند.

دولت‌ها در شرایط جنگی، گاه با توجیه امنیت ملی یا ضرورت‌های نظامی، دست به اقداماتی می‌زنند که به نقض حقوق بشر می‌انجامد. دستگیری‌های گسترده، محدود کردن رسانه‌ها، سرکوب اعتراضات، و حتی اعمال خشونت فیزیکی علیه غیرنظامیان، در بسیاری از منازعات مدرن دیده شده است. به عنوان مثال، در بحران سوریه، گزارش‌های سازمان ملل نشان داد که طرف‌های دولتی و غیردولتی مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بشر شده‌اند، از جمله استفاده از سلاح‌های شیمیایی و شکنجه سیستماتیک.

با این حال، برخی دولت‌ها کوشیده‌اند حتی در شرایط جنگی به اصول حقوق بشر پایبند بمانند. ایجاد دادگاه‌های نظامی با ضمانت‌های حقوقی، نظارت پارلمان بر وضعیت فوق‌العاده، و گزارش‌دهی به نهادهای بین‌المللی، از جمله اقدامات پیشگیرانه محسوب می‌شود.



۲-۴- حقوق بشردوستانه بین‌المللی: قراردادهای ژنو و رعایت آن‌ها

حقوق بشردوستانه بین‌المللی، شاخه‌ای خاص از حقوق بین‌الملل است که هدف آن کاهش آلام انسانی در زمان جنگ است. این حقوق نه تنها میان دولت‌ها بلکه میان همه طرف‌های درگیر در منازعه (شامل گروه‌های غیردولتی) نیز اعمال می‌شود.

چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۷۷ و ۲۰۰۵) ستون فقرات این نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند. این اسناد به‌ویژه در سه حوزه تمرکز دارند:

۱- حفاظت از غیرنظامیان: منع حمله عمدی به غیرنظامیان، حفاظت از امدادگران، بیمارستان‌ها و کارمندان سازمان‌های بشردوستانه.

۲- رفتار با اسیران جنگی: ممنوعیت شکنجه، تحقیر یا استفاده از اسیران به‌عنوان گروگان.

۳- محدودیت بر ابزارها و روش‌های جنگی: ممنوعیت استفاده از سلاح‌هایی که درد و آسیب غیرضروری ایجاد می‌کنند.

در عمل، دولت‌ها در رعایت این اصول رفتار متفاوتی دارند. برخی کشورها سازوکارهای داخلی برای آموزش حقوق بشردوستانه به نیروهای مسلح و تضمین رعایت آن‌ها فراهم کرده‌اند. در مقابل، در برخی درگیری‌ها - مانند جنگ یمن یا درگیری‌های داخلی در سودان - گزارش‌هایی از بمباران بیمارستان‌ها، قحطی عمدانه، و استفاده از کودکان در جنگ منتشر شده است که نشان از نقض آشکار این قواعد دارد.



۳-۴- محدودیت‌ها و چالش‌ها در اجرای حقوق بین‌الملل

با وجود شفاف بودن بسیاری از قواعد، اجرای مؤثر حقوق بین‌الملل همواره با موانع مختلفی روبروست:

۱- عدم اراده سیاسی: بسیاری از دولت‌ها، به‌ویژه در شرایط بحرانی، تمایلی به رعایت تعهدات بین‌المللی خود ندارند، مگر آن‌که هزینه‌گریزی از آن‌ها بالا باشد.

۲- ابهام در مفاهیم: برخی مفاهیم، مانند "دفاع مشروع" یا "تهدید قریب الوقوع"، زمینه‌ساز تفسیرهای گسترده و گاه سوءاستفاده شده‌اند.

۳- ضعف نهادهای اجرایی: نهادهایی مانند شورای امنیت در بسیاری موارد به دلیل وتو یا منافع متعارض اعضای دائم، قادر به اعمال فشار مؤثر بر دولت‌های ناقض نبوده‌اند.

۴- مصونیت برخی دولت‌ها: قدرت‌های بزرگ اغلب از پیگرد جدی بین‌المللی مصون مانده‌اند. به‌عنوان مثال، علی‌رغم گزارش‌های متعدد از موارد نقض حقوق بین‌الملل در جنگ عراق، هیچ مقام عالی‌رتبه‌ای از ایالات متحده یا متحدانش به دادگاه کشیده نشد.

این چالش‌ها، اگرچه جدی‌اند، اما به معنای بی‌اثر بودن قوانین بین‌المللی نیستند؛ بلکه نشان می‌دهند که برای اجرای مؤثرتر، نیاز به سازوکارهای الزام‌آورتر و اراده جمعی قوی‌تر داریم.

۴-۴- نقش سازمان‌های بین‌المللی در اعمال فشار بر دولت‌ها

سازمان‌های بین‌المللی ابزارهای کلیدی برای پایش، گزارش‌دهی، و اعمال فشار بر دولت‌هایی هستند که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کنند.



۱- سازمان ملل متحد از طریق ارگان‌هایی مانند شورای امنیت، شورای حقوق بشر و دبیرکل، نقش مهمی در مستندسازی و واکنش به نقض‌ها دارد. هرچند عملکرد شورای امنیت در مواردی مانند بحران سوریه به دلیل وتوی مکرر ناکارآمد بوده، اما در سایر موارد همچون سودان جنوبی یا بوسنی توانسته با اعزام نیروهای حافظ صلح از گسترش بحران جلوگیری کند.

۲- دیوان کیفری بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت، گامی مهم در راستای پایان دادن به مصونیت از مجازات برداشته است. هرچند بسیاری از دولت‌ها از جمله آمریکا، چین و روسیه به این نهاد نپیوسته‌اند، اما در پرونده‌هایی چون دارفور، کنگو و اوکراین نقش‌آفرینی کرده است.

۳- سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی همچون عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر نیز با تهیه گزارش‌های مستند و جلب توجه افکار عمومی، فشار مضاعفی بر دولت‌ها وارد می‌کنند.

در مجموع، نهادهای بین‌المللی هم ابزارهای حقوقی و هم ظرفیت‌های اخلاقی برای هدایت دولت‌ها به رعایت تعهدات بین‌المللی در اختیار دارند. آنچه اجرای مؤثر آن‌ها را تضمین می‌کند، اتحاد و اراده کشورهای عضو برای حفظ نظام حقوقی جهانی است.

۵- بررسی کیس‌های خاص و نمونه‌های تاریخی

مطالعه‌ی دقیق نمونه‌های تاریخی از جنگ‌ها و منازعات بین‌المللی می‌تواند دیدی واقع‌بینانه از عملکرد دولت‌ها در قبال قواعد حقوق بین‌الملل فراهم آورد. این بررسی نه تنها به فهم بهتر سیاست‌های نظامی و دیپلماتیک کمک می‌کند، بلکه در ارزیابی میزان کارآمدی نظام‌های بین‌المللی در پاسخ به بحران‌ها نیز نقش مهمی دارد. در این بخش، با مرور چند منازعه‌ی مهم قرن بیستم و بیست‌ویکم، به تحلیل رفتار دولت‌ها در زمینه استفاده از زور، رعایت حقوق بشردوستانه، و واکنش جامعه بین‌المللی می‌پردازیم.



۱-۵- جنگ جهانی اول و دوم: تولد حقوق بشردوستانه نوین

دو جنگ جهانی به‌ویژه جنگ جهانی دوم، نقطه‌ی عطفی در شکل‌گیری نهادهای حقوقی بین‌المللی بودند. در جنگ جهانی اول، استفاده از گازهای سمی، کشتار گسترده‌ی غیرنظامیان و اسارت‌های غیرانسانی، بدون ضمانت اجرای مؤثر، تصویری از خلأ حقوقی دوران ارائه داد. اما فاجعه‌ی انسانی جنگ جهانی دوم، به‌ویژه هولوکاست، انگیزه‌ای نیرومند برای تدوین اسناد بین‌المللی جدید شد؛ از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و تأسیس سازمان ملل.

رفتار دولت‌ها در این دوران، نشان از فقدان اراده برای رعایت اصول انسانی داشت، ولی واکنش جهانی به این فجایع، نخستین نشانه‌های مسئولیت‌پذیری جمعی را پدید آورد. دادگاه نورنبرگ نیز به‌عنوان نخستین تجربه‌ی پاسخگویی جنایت کاران جنگی، پایه‌گذار مفهوم “پاسخگویی بین‌المللی دولت‌ها و افراد” شد.

۲-۵- جنگ‌های داخلی: از اسپانیا تا سوریه

جنگ‌های داخلی، اغلب به‌مراتب پیچیده‌تر و مخرب‌تر از جنگ‌های بین‌المللی‌اند، زیرا مرزهای قانونی، طرف‌های رسمی، و مسئولیت‌های قابل پیگیری در آن‌ها مبهم‌تر است. جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) با حضور قدرت‌های خارجی مانند آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی، یکی از نخستین نمونه‌های جنگ نیابتی بود که همزمان با ضعف پاسخ نهادهای بین‌المللی، الگوی مداخلات خارجی را تثبیت کرد.

در دوران معاصر، جنگ داخلی سوریه نمونه‌ای بارز از شکست دولت‌ها و جامعه بین‌المللی در مهار یک بحران بشری است. دولت سوریه به‌واسطه حمایت برخی قدرت‌های خارجی، بارها متهم به استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بمباران مناطق مسکونی و محاصره‌ی انسانی شده است. گزارش‌های



سازمان ملل و دیده‌بان حقوق بشر، نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل توسط دولت و گروه‌های مسلح را مستند کرده‌اند. با این حال، نبود اجماع در شورای امنیت مانع اقدامات بازدارنده‌ی مؤثر شد.

۳-۵- جنگ یوگسلاوی: احیای مفهوم عدالت بین‌المللی

در دهه ۱۹۹۰، فروپاشی یوگسلاوی منجر به مجموعه‌ای از منازعات خونین قومی و ملی‌گرایانه شد که به جنایات گسترده‌ای مانند نسل‌کشی سربرنیتسا، پاکسازی قومی در بوسنی، و تجاوزهای جنسی سازمان‌یافته انجامید. رفتار دولت‌های صربستان و کرواسی در تحریک و تجهیز گروه‌های شبه‌نظامی، نقض آشکار قواعد حقوق بشردوستانه را در پی داشت.

در پاسخ، جامعه جهانی دست به ابتکار مهمی زد: تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق (ICTY) به‌عنوان نخستین دادگاه جنایی بین‌المللی پس از نورنبرگ. این دادگاه برای نخستین بار رهبران عالی‌رتبه، از جمله اسلوبودان میلوشویچ، را محاکمه کرد و مفاهیمی چون «فرماندهی مسئول» و «جنایت علیه بشریت» را توسعه داد. این تجربه نقطه‌ی آغازی برای استقرار عدالت بین‌المللی در سطح فردی و حکومتی بود.

۴-۵- جنگ عراق (۲۰۰۳): چالش‌های مشروعیت و قانون‌گرایی

حمله‌ی ایالات متحده و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از بحث‌برانگیزترین منازعات معاصر است. این جنگ بدون مجوز صریح شورای امنیت سازمان ملل انجام شد و در نتیجه از نظر بسیاری از متخصصان حقوق بین‌الملل، ناقض اصل منع استفاده از زور در منشور ملل متحد بود.

دولت‌های مهاجم با استناد به «وجود سلاح‌های کشتار جمعی» و «مبارزه با تروریسم» اقدام به حمله کردند، اما پس از اشغال عراق، مشخص شد که چنین سلاح‌هایی وجود نداشته است. در طول اشغال، گزارش‌های متعددی از شکنجه‌ی زندانیان (مانند زندان ابوغریب)، بمباران مناطق غیرنظامی، و



استفاده‌ی گسترده از نیروهای پیمانکار خصوصی منتشر شد. اگرچه برخی رسیدگی‌های داخلی صورت گرفت، اما هیچ دادگاه بین‌المللی برای پیگیری کامل این نقض‌ها تشکیل نشد، که خود نشانگر خلأ پاسخگویی بین‌المللی در برابر دولت‌های قدرتمند است.

۵-۵- جنگ یمن: بحران انسانی و بن‌بست حقوقی

جنگ یمن یکی از پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین منازعات انسانی دهه اخیر است. این جنگ از سال ۲۰۱۵ به صورت رسمی میان دولت یمن و گروه حوثی آغاز شد، اما در عمل به عرصه‌ی نبردی نیابتی میان ایران و ائتلاف به رهبری عربستان سعودی بدل شد. بمباران زیرساخت‌های حیاتی، محاصره‌های غذایی و پزشکی، و حمله به مدارس و بیمارستان‌ها، موجب بروز یکی از شدیدترین بحران‌های انسانی جهان شده است.

سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری بارها طرف‌های درگیر، به ویژه ائتلاف عربی، را به نقض حقوق بین‌الملل متهم کرده‌اند. با این حال، شورای امنیت تاکنون از صدور اقدامات الزام‌آور جدی اجتناب کرده و مکانیزم‌های پاسخگویی، مانند دیوان کیفری بین‌المللی، نتوانسته‌اند وارد عمل شوند، چرا که یمن عضو این دیوان نیست.

۵-۶- چالش‌ها و مشکلات پیش روی دولت‌ها در مدیریت جنگ و منازعات

۱- چالش‌های حقوقی و عملی در برخورد با منازعات مسلحانه: مشکلاتی که دولت‌ها در پیروی از قوانین بین‌المللی دارند.

۲- تضاد منافع ملی و الزامات بین‌المللی: تعامل میان منافع ملی و مسئولیت‌های بین‌المللی.

۳- نقش بازیگران غیردولتی: گروه‌های تروریستی، سازمان‌های غیردولتی و دیگر بازیگران در جنگ‌ها و منازعات.



نتیجه‌گیری

جنگ‌ها و منازعات، اگرچه پدیده‌هایی تاریخی و گاه اجتناب‌ناپذیرند، اما نحوه مواجهه دولت‌ها با آن‌ها می‌تواند تفاوت‌های عمیقی در میزان تلفات انسانی، نقض حقوق، و فرصت‌های صلح‌آفرینی رقم بزند. تحلیل عملکرد بین‌المللی دولت‌ها در حوزه جنگ و منازعات نشان می‌دهد که در عمل، شکاف عمیقی میان اصول حقوق بین‌الملل و رفتار واقعی دولت‌ها وجود دارد. با وجود اسناد و نهادهای پرشمار در حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، چالش‌هایی چون تعارض منافع، فشارهای داخلی، ضعف نهادهای نظارتی، و پیچیدگی حضور بازیگران غیردولتی باعث شده‌اند که رعایت حقوق در میدان جنگ با دشواری‌های فراوان همراه باشد.

در عین حال، بررسی‌های تاریخی و موردی از منازعات بزرگ مانند جنگ جهانی دوم، یوگسلاوی، عراق، سوریه و یمن نشان می‌دهد که جامعه جهانی، هرچند با تأخیر و گاه با محدودیت، توانسته برخی از دولت‌ها و بازیگران را به پاسخگویی وادار کند. این روند، اگرچه ناکامل و گاه نابرابر بوده، اما امیدی برای پیشبرد حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی باقی گذاشته است.

الف- خلاصه نتایج و یافته‌های کلیدی

۱- نقش محوری دولت‌ها: دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی منازعات، مسئول آغاز، گسترش یا کنترل بحران‌ها هستند. نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نظامی و دیپلماتیک، سرنوشت یک منازعه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲- محدودیت‌های ساختاری و حقوقی: بسیاری از دولت‌ها در عمل به تعهدات بین‌المللی خود با مشکلات متعددی مواجه‌اند؛ از جمله تفسیرهای متفاوت از قوانین، نبود سازوکارهای نظارتی مؤثر، و ضعف زیرساخت‌های حقوقی داخلی.



۳- نقض مکرر حقوق بشر و بشردوستانه: شواهد نشان می‌دهد که در بسیاری از منازعات، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل همچون منع هدف قرار دادن غیرنظامیان، منع شکنجه و رعایت حقوق اسرای جنگی به‌طور گسترده‌ای نقض شده‌اند.

۴- نقش متناقض جامعه بین‌المللی: در حالی که سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل، دیوان بین‌المللی کیفری، و نهادهای حقوق بشری تلاش‌هایی برای اعمال فشار یا پیگیری تخلفات انجام داده‌اند، اما این اقدامات اغلب تحت تأثیر منافع ژئوپلیتیک و نبود اجماع جهانی ناکارآمد بوده‌اند.

ب- پیشنهادات برای بهبود عملکرد دولت‌ها

۱- تقویت نهادهای داخلی حقوقی و نظارتی: دولت‌ها باید در سطح ملی اقدام به تقویت نظام‌های حقوقی خود کنند. این شامل آموزش نیروهای نظامی و امنیتی در زمینه حقوق بین‌الملل، ایجاد نهادهای مستقل نظارتی، و فراهم کردن مسیرهای شفاف برای گزارش و رسیدگی به تخلفات است.

۲- ایجاد تعهدات الزام‌آورتر بین‌المللی: معاهدات بین‌المللی باید به گونه‌ای اصلاح یا تفسیر شوند که ضمانت اجرای قوی‌تری داشته باشند. همکاری میان دولت‌ها برای پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و پرهیز از استثناگرایی (به‌ویژه توسط قدرت‌های بزرگ) باید مورد تأکید قرار گیرد.

۳- شفاف‌سازی و پاسخگویی در سیاست‌گذاری نظامی: دولت‌ها باید موظف به شفاف‌سازی اقدامات نظامی خود، به‌ویژه در منازعات فرامرزی و عملیات‌های ضدتروریستی باشند. انتشار گزارش‌های عمومی، همکاری با نهادهای بین‌المللی، و حمایت از رسانه‌های مستقل می‌تواند به ارتقای سطح پاسخگویی کمک کند.



۴- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در مدیریت منازعات: همکاری میان دولت‌ها در سطح منطقه‌ای، از طریق سازمان‌هایی چون اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب، یا اتحادیه اروپا، می‌تواند سازوکارهای صلح‌سازی و میانجی‌گری را تقویت کند و از بین‌المللی شدن بحران‌ها جلوگیری نماید.

۵- رویکرد پیشگیرانه به منازعات: دولت‌ها باید پیش از ورود به مرحله‌ی درگیری، با سیاست‌های پیشگیرانه و دیپلماتیک، تنش‌ها را کاهش دهند. سرمایه‌گذاری در توسعه، کاهش نابرابری‌ها، و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی از عوامل مؤثر در جلوگیری از بروز جنگ‌هاست.

ج- سخن پایانی

دولت‌ها، در جایگاه تصمیم‌گیران اصلی در حوزه جنگ و صلح، نقشی تعیین‌کننده در رعایت یا نقض اصول حقوق بین‌الملل دارند. تلاش برای شفاف‌سازی، پاسخگویی، تقویت نهادها و پذیرش مسئولیت‌های بین‌المللی می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای کاهش فجایع انسانی در دوران جنگ‌ها باشد. هرچند دستیابی به جهانی عاری از جنگ ممکن نیست، اما با ارتقای عملکرد دولتی و مشارکت فعال جامعه بین‌المللی، می‌توان از تکرار بخش بزرگی از رنج‌های تاریخی پیشگیری کرد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- عظیمی، محمدرضا. حقوق بین الملل عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.
- ۲- قاضی، محمدجواد. مبانی حقوق بین الملل بشردوستانه. تهران: سمت، ۱۳۹۸.
- ۳- جلالی، امیرحسین. حقوق جنگ در حقوق بین الملل معاصر. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۹.
- ۴- پوراحمدی، فاطمه. «تحلیل حقوقی نقش دولت‌ها در منازعات مسلحانه غیردولتی». فصلنامه حقوق بین الملل معاصر، سال ۵، شماره ۳، ۱۴۰۱، صص. ۴۵-۷۲.

ب) منابع لاتین

۱. Cassese, Antonio. International Law. Oxford University Press, ۲۰۰۵.
۲. Shaw, Malcolm N. International Law. ۸th ed., Cambridge University Press, ۲۰۱۷.
۳. Brownlie, Ian. Principles of Public International Law. Oxford University Press, ۲۰۰۸.
۴. Crawford, James. Brownlie's Principles of Public International Law. ۹th ed., Oxford University Press, ۲۰۱۹.



٥.Dinstein, Yoram. War, Aggression and Self-Defence. ٦th ed., Cambridge University Press, ٢٠١٧.

٦.Schabas, William A. An Introduction to the International Criminal Court. Cambridge University Press, ٢٠٢٠.

٧.Henckaerts, Jean-Marie and Doswald-Beck, Louise. Customary International Humanitarian Law. Vols. I & II, Cambridge University Press, ٢٠٠٥.

ج) اسناد و معاهدات بین‌المللی

١.harter of the United Nations, ١٩٤٥.

٢.Geneva Conventions of ١٩٤٩ and Additional Protocols I & II of ١٩٧٧.

٣.Rome Statute of the International Criminal Court, ١٩٩٨.

٤.Universal Declaration of Human Rights, ١٩٤٨.

٥.International Covenant on Civil and Political Rights, ١٩٦٦.

٦.Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, ILC, ٢٠٠١.



چ) گزارش‌ها و منابع رسمی

۱. United Nations Security Council Reports – Various Resolutions and Country-Specific Reports (۱۹۹۰–۲۰۲۴).
۲. International Committee of the Red Cross (ICRC), Annual Reports and Legal Commentaries on the Geneva Conventions.
۳. Human Rights Watch. World Reports (Various years).
۴. Amnesty International. Annual Country Reports and Conflict Analysis Reports.
۵. UNHCR. Global Trends – Forced Displacement Reports (Annual).
۶. International Crisis Group. Crisis Reports and Briefings on Iraq, Syria, Yemen, and others.

ح) مقالات علمی و پژوهشی

۱. Roberts, Adam. “The Laws of War in the War on Terror.” International Review of the Red Cross, vol. ۹۰, no. ۸۷۱, ۲۰۰۸, pp. ۷۳۳–۷۵۲.
۲. Kaldor, Mary. “New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era.” Polity Press, ۲۰۱۲.
۳. Bellamy, Alex J. “Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention.” International Affairs, vol. ۸۴, no. ۴, ۲۰۰۸, pp. ۶۱۵–۶۳۹.



۴.Akande, Dapo. "The Legality of the Use of Force Against Non-State Actors Under International Law." *European Journal of International Law*, vol. ۲۵, no. ۲, ۲۰۱۴, pp. ۲۲۹–۲۵۱.

۵.Souter, James. "Good International Citizenship: A Third Way Between Isolationism and Intervention." *British Journal of Politics and International Relations*, vol. ۱۸, no. ۴, ۲۰۱۶, pp. ۷۹۵–۸۱۱.